

## نقش معادباوری و مرگ اندیشی در پیشگیری از مفسد اقتصادی

### با تکیه بر آموزه های نهج البلاغه

مریم احتسابی \*

#### چکیده

پیشگیری و مقابله با مفسد اقتصادی از اقدامات اساسی در برپایی عدالت اقتصادی در دولت اسلامی است. سیره امیرالمؤمنین (ع) و کلام ایشان به عنوان «اسلام مجسم» در حوزه عدالتخواهی و تبیین مواضع روشن در برخورد قاطع با فساد و بی‌عدالتی از منابع غنی اسلامی به‌شمار می‌رود. معادباوری و مرگ‌اندیشی به عنوان یکی از ابزارهای خودکنترلی در پیشگیری از مفسد اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای در آموزه‌های امیرالمؤمنین (ع) دارد. لذا نوشتار حاضر بر آن است تا با دقت در این آموزه‌ها به بررسی مکانیسم و نوع تأثیرگذاری معادباوری و مرگ‌اندیشی در پیشگیری از مفسد اقتصادی بپردازد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، معادباوری و مرگ‌اندیشی از طریق کنترل و مالکیت نفس، پیشگیری از خیانت، کنترل شهوات، پیشگیری از نیرنگ و پیشگیری از ظلم، باعث کنترل مفسد اقتصادی خواهد شد. گام بعدی که نقش مهمی در پیشگیری عملی از مفسد

---

\* . دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه علوم قرآن و حدیث؛ ehtesabim182@gmail.com

اقتصادی دارد، استخراج راهکارهای تقویت معادباوری و مرگاندیشی در بین افراد جامعه با تمرکز بر سیره نقلی و عملی امیرالمؤمنین (ع) است که بدانها اشاره شده است.

**کلیدواژگان:** معادباوری، مرگ اندیشی، مفاسد اقتصادی، نهج البلاغه

\*\*\*

## مقدمه

از منظر اسلام، حکومت، ابزاری برای تحقق بخشیدن به اهداف مادی و معنوی و حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی است و حضور حکومتی مقتدر در همه عرصه‌های زندگی از جمله فعالیت‌های اقتصادی، وسیله‌ای برای مهیا کردن بستری مناسب جهت رشد و تعالی انسان‌هاست. از مطالعه آیات و روایات و دیگر منابع دینی می‌توان توسعه رفاه، توسعه معنویات، برپایی عدالت و رسیدن به قدرت اقتصادی را از اهداف اقتصادی دولت اسلامی دانست (ر.ک: موسویان، 1382). یکی از اقدامات اساسی در برپایی عدالت، پیشگیری و مقابله با مفاسد اقتصادی است. اهمیت این امر تا آنجاست که امیرالمؤمنین (ع) یکی از دلایل پذیرش بیعت و حکومت را مبارزه با فساد اقتصادی و عدم سکوت در برابر ستمگری و پرخوری عده‌ای و گرسنگی عده‌ای دیگر جامعه بیان کرده‌اند.<sup>9</sup> بنابراین حکومت اسلامی موظف است با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کند و نگذارد عده کثیری گرسنه و محروم باشند و در کنار آنها ستمگران غارتگر در ناز و نعمت به سر ببرند.

9. «أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَفِيَا الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و باران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نرفته بود که برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم» (نهج البلاغه، 49).

نوشتار حاضر در پی پاسخ به این سؤال که راههای پیشگیری و مبارزه با فساد اقتصادی در کلام و سیره امیرالمؤمنین (ع) کدام است، به مطالعه کتاب شریف نهج البلاغه پرداخته و از آنجایی که در ادامه این گونه به نظر رسید که در بین راهکارهای استخراج شده، موضوع معادباوری و مرگ اندیشی به عنوان یکی از ابزارهای خودکنترلی در پیشگیری از مفاسد اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای در آموزه‌های امیرالمؤمنین (ع) دارد، این نوشتار به طور خاص به این راهکار پرداخته شده است.

پیش از این پژوهش‌هایی به صورت عام درباره انواع فساد اقتصادی و راههای مقابله با آن انجام شده است؛ مانند: «راهکارهای امام علی (ع) در اصلاح مفاسد اقتصادی» تألیف سمیه جعفرلو و «واکاوی مصادیق فساد اقتصادی و تبیین راهکارهای نظارتی مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های نهج البلاغه» تألیف حسین بختیاری، اما پژوهشی که به طور خاص به تحلیل یکی از راهکارها و بررسی جوانب گوناگون آن پرداخته باشد، تاکنون انجام نپذیرفته است.

## مفهوم‌شناسی

### 1. معادباوری

«معاد» از ریشه «عود» در لغت به معنای بازگشتن به چیزی بعد از انصراف از آن (راغب اصفهانی، 1412ق: 593) و بازگشتن به عملی برای مرتبه دوم است (مصطفوی، 1368: 251/8). واژه معاد از نظر نحوی هم می‌تواند اسم مصدر باشد (بازگشتن)، هم اسم زمان (زمانی که در آن باز می‌گردند) و هم اسم مکان (مکانی که به آنجا باز می‌گردند) (راغب اصفهانی، 1412ق: 594) این واژه در اصطلاح متکلمان و ادبیات دینی به معنای بازگشت روح به جسم در قیامت و زنده شدن دوباره اوست تا به اعمال او رسیدگی شود و پس از رسیدگی نیکوکاران به بهشت و نعمت‌های جاودانی و بدکاران به کیفر و عذاب خود برسند (خاتمی، 1370: 204/1). مفهوم معاد که بعد از توحید از مهمترین مسائل دینی و اسلامی

برشمرده می‌شود در نهج البلاغه 212 مرتبه با واژه‌هایی چون «القیامة»، «المحشر»، «الساعة»، «الغداة»، «الآخرة»، «النشور»، «النساء»، «الحساب»، «العقبی»، «أجل» و «المعاد» (دستی، 1376: 493) ذکر شده است.

«باور» یا اعتقاد در نهج البلاغه با واژه‌هایی مانند «أیقن»، «التصدیق»، «اعتقاد» و «القبول» (همان: 119) به کار رفته است. این واژه به معنای مرتبه‌ای از شناخت است که بالاتر از علم و معرفت قرار می‌گیرد. امیرالمؤمنین (ع) درباره مراتب شناخت خداوند می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ؛ سر آغاز دین، خدانشناسی است، و کمال شناخت خدا، باور داشتن او» (نهج البلاغه، 39). گاهی بزرگان برای بیان تفاوت میان معرفت و تصدیق یا علم و باور از یکدیگر مثال ساده‌ای زده و می‌گویند: بسیاری هستند که از ماندن در کنار جسد مرده مخصوصاً در شب تاریک و اتاق خالی وحشت دارند با اینکه به یقین می‌دانند او مرده است، ولی این علم در اعماق قلب آنها گویی نفوذ نکرده و آن حالت ایمان و باور برایشان حاصل نشده و در واقع این وحشت زائیده همین است. به عبارت دیگر، علم همان آگاهی قطعی نسبت به چیزی است ولی ممکن است جنبه سطحی داشته باشد و در عمق وجود انسان و روح او نفوذ نکند، اما هنگامی که در اعماق روح نفوذ کرد و به مرحله یقین و باور رسید و انسان بنای قلبی بر این گذاشت که آن را به رسمیت بشناسد نام باور به خود می‌گیرد (مکارم شیرازی، 1390: 84 / 1).

با توجه به مقدمات بیان شده منظور از «معادباوری» در این نوشتار به آن است که انسان در اعماق وجود خود به حیات ابدی و حقایق و وقایع آن ایمان آورده و اعتقاد به معاد را محور زندگی خود قرار دهد.

## 2. مرگ‌اندیشی

مفهوم «مرگ» 197 مرتبه در نهج البلاغه با واژه‌هایی چون «أجل»، «حمام»، «الحتف»، «حین»، «قتل»، «المنریة»، «الموت» و «الانتقال» (دستی، 1376: 559) به کار

رفته است. امیرالمؤمنین (ع) گاه به وصف عرفی مرگ می‌پردازد و آن را برابر فهم توده مردم توصیف کرده و مرگ را پایان زندگی،<sup>10</sup> پایان بخش آمال و آرزوها و عامل نابودی لذات و کامجویی‌ها می‌داند<sup>11</sup> و گاه توصیفی فراعرفی از مرگ ارائه می‌دهد و مرگ را تنها گذرگاه جهان غیب و برای خروج از عالم خیال و ورود به جهان حقیقت و واقعیت می‌داند<sup>12</sup> که از همان آغاز حضورش ارزش‌ها را وارونه می‌کند. با حضور مرگ، عالم غیب نمایان گشته، معیارها و بینشهای دیگری اساس ارزش‌ها و ارزیابی‌ها قرار می‌گیرند. لذا، انسان دست پشیمانی می‌گزد و از دلبستگی‌های خود دست می‌شوید و آرزو می‌کند که ای کاش به دنبال این دنیا نمی‌رفت.<sup>13</sup> از اینرو منظور از «مرگ‌اندیشی» در این نوشتار، تذکر و یادآوری دائم پدیده مرگ همراه با تفکر و توجه به حقایق و واقعیات آن است که در کلام امیرالمؤمنین (ع) با عباراتی چون «ذکر الموت»<sup>14</sup> از آن یاد شده است.

### 3. مفاسد اقتصادی

«فساد» از ریشه «فسد»، نقطه مقابل صلاح (فراهدی، 1409ق: 231/7) و به معنای خارج شدن چیزی از حد اعتدال چه کم و اندک و چه زیاد است (راغب اصفهانی، 1412ق:

10. «و بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا؛ و با مرگ دنیا پایان می‌پذیرد». (نهج البلاغه، 219)

11. «أَلَا فَادْكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَ مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ؛ بهوش باشید مرگ را که نابودکننده لذت‌ها و شکننده شهوت‌ها و قطع‌کننده آرزوهاست» (همان: 108).

12. «فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ لَكِنْ مُحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ؛ آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید و می‌ترسیدید و می‌شنیدید و فرمان می‌بردید.

ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است و نزدیک است که پرده‌ها فروافتد» (همان: 62)

13. «فَهُوَ يَعْضُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ وَ يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ وَ يَتَمَنَّى أَنْ أَلَّذَى كَانَ يَعْطِطُهُ بِهَا وَ يَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ؛ دست خود را از پشیمانی می‌گزد به خاطر واقعیت‌هایی که هنگام مرگ مشاهده کرده است. در این حالت از آنچه که در زندگی دنیا به آن علاقمند بود بی‌اعتنا شده آرزو می‌کند، ای کاش آن کس که در گذشته بر ثروت او رشک می‌برد، این اموال را جمع کرده بود» (همان: 159).

14. «أَمَا وَ اللَّهُ إِنِّي لَيَتَمَنَّي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرَ الْمَوْتِ؛ آگاه باشید به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده بازمی‌دارد» (همان: 115).

636). این واژه در زبان فارسی به معنای تباه شدن، به ستم گرفتن مال کسی (ر.ک: دهخدا، 1341)، فتنه، آشوب و ظلم (ر.ک: معین، 1351) است. نویسنده کتاب التحقیق ضمن بیان اینکه فساد به وسیله ایجاد اختلال در نظم و اعتدال یک چیز پدید می آید، معتقد است این اختلال یا در قبال نظم تکوینی حاصل می شود مانند: قتل، تجاوز، ظلم، کفر، شرک، محاربه با اهل حق و تزییع حقوق و یا در قبال امور تشریعی مانند: اختلال در احکام الهی و قوانین و مقررات دینی و اسلامی (مصطفوی، 1368: 85/9).

در خصوص مفهوم فساد اقتصادی تعاریف متفاوتی وجود دارد. در متداولترین تعریف از فساد اقتصادی که بیشترین استفاده را دارد، فساد اقتصادی به معنی استفاده غیرقانونی از اختیارات اداری برای نفع شخصی است (حبیبی، 1375: 14). همچنین در تعریف بانک جهانی فساد عبارت است از سوءاستفاده از اختیارات دولتی (قدرت عمومی) برای کسب منافع خصوصی، تحت تأثیر منافع شخصی یا روابط و علایق خانوادگی (خدیبوی رفوگر؛ هادوی نیا، 1396: 54).

فساد اقتصادی در نهج البلاغه انواع و مصادیق مختلفی دارد، از آنجا که پرداختن به آنها خارج از موضوع این نوشتار است، تنها به ذکر عناوینی اکتفا کرده و اشاره کوتاهی به مستندات آن در پاورقی می گردد. از جمله مفاسد اقتصادی بیان شده در نهج البلاغه می توان به رانت خواری و امتیازطلبی،<sup>15</sup> زمین خواری،<sup>16</sup> ارتشاء،<sup>17</sup> اختلاس،<sup>18</sup> تبعیض در ارائه تسهیلات و امکانات،<sup>19</sup> استفاده ایزاری از بیت المال و عدم اجرای عدالت اقتصادی<sup>20</sup> اشاره کرد.

15. امتیاز طلبی عقیل و برخورد قاطع حضرت (ع) با وی (نهج البلاغه: 346).

16. بخشش قطایع توسط عثمان به نزدیکان و عزم جدی حضرت (ع) در برگرداندن آنها به بیت المال (همان: 57).

17. برخورد قاطع حضرت (ع) با اشعث بن قیث و رد کردن رشوه او (همان: 346).

18. مؤاخذه عبدالله بن عباس به دلیل غارتگری اموال بیت المال و بردن آن به حجاز (همان: 412).

19. مؤاخذه کارگزار اردشیر خره (فیروزآباد) به علت تقسیم غنائم جنگی در بین بستگان خود (همان: 415).

20. عدم قبول پیشنهاد ترک تقسیم مساوی بیت المال برای گرایش افراد به آن حضرت (ع) (همان: 194).

از مجموع آموزه‌های نهج البلاغه می‌توان اینگونه استنباط کرد که امیرالمؤمنین (ع) هم در جایگاه رهبر دینی و معنوی و هم در جایگاه حاکم جامعه اسلامی اهتمام ویژه‌ای به تقویت معادباوری و مرگ‌اندیشی در بین افراد جامعه و کارگزاران حکومتی خود داشته و سعی می‌کردند با یادآوری و تقویت این امر در افراد به عنوان یک ابراز خودکنترلی از بسیاری از مفاسد از جمله فساد اقتصادی پیشگیری کنند.

آنچه در ادامه به عنوان نتایج حاصل از پژوهش ارائه خواهد شد، نمونه‌هایی از بروز نقش معادباوری و مرگ‌اندیشی در پیشگیری از مفاسد اقتصادی در کلام امیرالمؤمنین (ع) است. در یک نگاه کلی بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه، تأثیرات معادباوری و مرگ‌اندیشی بر اعمال انسان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، تأثیرات بازدارنده و کنترل کننده مفاسد و دسته دوم، تأثیرات تشویق‌کننده به مصالح. با توجه به موضوع نوشتار حاضر، تمرکز مطالب بر تأثیرات دسته اول خواهد بود.

### تأثیرات بازدارندگی معادباوری و مرگ‌اندیشی

#### 1. کنترل و مالکیت نفس

اگر انسان مالکیت بر نفس پیدا کند، مالک بر تمام اعضاء و جوارح و شرور داخلی و بیرونی خواهد بود (اسدی، 1394: 12) و طبیعتاً چنین انسانی از تمام مفاسد از جمله مفاسد اقتصادی بری خواهد بود. امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای حکومتی به مالک اشتر، ضمن سفارش به ترک امتیازخواهی، وی را به مالکیت بر غرور، خشم، زبان و نفس، امر می‌فرماید و متذکر می‌گردد که این مالکیت جز با زیادی یاد معاد به دست نمی‌آید: «وَ إِيَّاكَ وَ الْإِسْتِنَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ ... أَمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ وَ سَطْوَةَ يَدِكَ وَ غَرْبَ لِسَانِكَ وَ احْتِرْسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ؛ از امتیازخواهی برای خود

در آنچه مردم در آن مساویند جداً پرهیز ... به هنگام خشم، خویشتن‌دار باش و از تندی و تیزی خود و قدرت دست و خشونت زبانت بکاه و برای پرهیز از این امور از انجام کارهای شتابزده و سخنان ناسنجیده و اقدام به مجازات بر حذر باش تا خشم تو فرو نشیند و مالک خویشتن گردی و هرگز در این زمینه حاکم بر خود نخواهی شد مگر اینکه بسیار به یاد قیامت و بازگشت به سوی پرودگارت باشی» (نهج البلاغه، 442).

امام (ع) در این بخش از سخنانشان به امور سرنوشت‌سازی اشاره کرده که نه تنها در مسأله حکومت بلکه در تمام مدیریتهای و در سراسر زندگی انسان پیش می‌آید. به سراغ امتیازات ویژه رفتن، از خلافاکاریهای نزدیکان و اطرافیان چشم پوشیدن و به هنگام خشم و غضب حکمی صادر کردن، از جمله بلاهای عظیمی است که می‌تواند حکومتها را متزلزل سازد و شخصیت انسانها را زیر سؤال ببرد و آبروی آنها را در دنیا و آخرت بریزد (مکارم شیرازی، 1390: 11/145). امیرالمؤمنین (ع) برای پیشگیری از این مفاسد به کارگزار خود توصیه به یاد و ذکر معاد می‌کند. نکته قابل توجه در این عبارت آن است که تأثیر یاد معاد تا اندازه‌ای است که حضرت (ع) می‌فرماید مالکیت بر نفس و پیشگیری از این مفاسد، جز با یاد معاد حاصل نخواهد شد.

## 2. پیشگیری از خیانت

از نگاه امیرالمؤمنین (ع) حکومت بر مردم و به طبع آن امکانات و اموالی که در اختیار حاکم یا فرماندار قرار می‌گیرد، امانت الهی است. ایشان در نامه‌ای به اشعث بن قیس، کارگزار آذربایجان، به این امر اشاره نموده و می‌فرماید: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ... وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنْتَ مِنْ خُزَّانِهِ حَتَّى تُسَلَّمَ إِلَيَّ؛ این فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است بر گردنت ... در دست تو بخشی از اموال خداوند عزوجل است و تو یکی از خزانه‌داران او هستی، باید آن را حفظ کنی تا به دست من برسانی» (نهج البلاغه، 366). امام علی (ع) در این عبارات با بیان دو



استدلال، وجوب حفظ ثروت و اموال بلاد اسلام را متذکر می‌شود: یکی اینکه این اموال در حقیقت مال خداوند است که در دست بندگان به امانت قرار گرفته است و دوم آنکه کارگزار حضرت (ع) از طرف امام خزانه‌دار است و کار خزانه‌دار هم حفظ و نگهداری مال است، و حق تصرف در آن را مگر با اجازه و دلیل مورد اطمینان ندارد (ابن میثم بحرانی، 1375: 4/596).

با این پیش‌فرض که اموال و امکانات عمومی حکم امانتی را دارند که در مدت معینی در اختیار فرد کارگزار قرار می‌گیرد و هر جا فساد اقتصادی رخ دهد، در حقیقت خیانت در امانت صورت گرفته، به ذکر مواردی از نهج البلاغه می‌پردازیم که امیرالمؤمنین (ع) به تأثیر معادباوری در پیشگیری از خیانت و به تبع آن، مفاسد اقتصادی اشاره نموده‌اند:

امام (ع) ضمن بیان این حقیقت که مواهب مادی دنیوی مانند قطرات باران از آسمان نازل می‌شوند و سهم هر کس کم یا زیاد به او می‌رسد، مخاطبان خود را تشویق به راضی بودن از قسمت الهی می‌کند و با بیان اینکه فرد مسلمان در مواجهه با افرادی که از نظر مادی از او بالاتر هستند از خیانت بری است، به علت این براءت اشاره نموده و می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيُّ مِنْ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ إِمَّا دَاعِيَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ وَإِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَ مَالٍ وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسْبُهُ؛ و همچنین مرد مسلمان از خیانت پاک است و انتظار یکی از دو پاداش نیکو را از پروردگار دارد، یا خدایش نزد خود بخواند که آنچه نزد پروردگار است برای او بهتر است یا او را روزی رساند تا دارای زن و فرزند و مال گردد که دین و شرف و آبروی او نیز با اوست» (نهج البلاغه: 64). «انتظار» برحسب مفهوم لفظی ضد «یأس» است. یأس یعنی «قطع امید کردن از امری به واسطه یقین به عدم وجود یا عدم وقوع آن» (مصطفوی، 1368: 14/224). پس منظور از انتظار داشتن امری، این است که فرد، یقین به وقوع امری داشته باشد و همچنان چشم به راه و

امیدوار به زمان وقوعش باشد. بنابراین می‌توان گفت مقدمه انتظار، یقین و باور قلبی است و کسی که منتظر پاداش الهی در قیامت است و به آن باور دارد، طبق فرمایش امیرالمؤمنین (ع) این انتظار و باور باعث پاک ماندن دامن او از خیانت خواهد بود.

یکی از مهمترین راهکارهایی که امیرالمؤمنین (ع) در جایگاه حاکم جامعه اسلامی در مواجهه با خیانتکاری کارگزاران خود برای هشدار و اصلاح آنها مورد استفاده قرار می‌دهند، یادآوری و توجه دادن به مسأله معاد است. در ادامه به اقتضای ظرفیت محدود نوشتار حاضر، به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم:

امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای به یکی از فرماندارانش که به بیت‌المال دست درازی کرده بود، می‌نویسد: «أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَّغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنَّ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبِّيكَ، وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ، وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ. بَلَّغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ؛ أَمَا بَعْدُ (از حمد و ثنای الهی)، کاری از تو به من گزارش داده شده که اگر انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده‌ای و پیشوایت را عصیان کرده‌ای و امانت خود را به رسوایی کشیده‌ای (و خود را به سبب خیانت رسوا و ننگین ساخته‌ای). به من خبر داده‌اند که تو زمین‌های آباد را ویران کرده‌ای و آنچه از بیت‌المال در زیر دست تو بوده را به خیانت برگرفته و خورده‌ای، بنابراین حساب خویش را برای من بفرست و بدان که حساب خداوند از حساب مردم (در قیامت) سخت‌تر و برتر است. والسلام» (نهج البلاغه، 412). در واقع، یادآوری معاد و عظمت و دقت حسابرسی خداوند در قیامت برای کارگزاری که مرتکب فساد اقتصادی شده است، نشان از اهمیت این امر در هشیاری و اصلاح دارد.

همچنین ایشان در نامه‌ای به عبدالله بن عباس زمانی که والی بصره بود (ابن میثم بحرانی، 1375: 146/5) و مرتکب خیانت در امانت بیت‌المال و اموال عمومی شده بود، ضمن برشمردن مفاصد اقتصادی صورت گرفته می‌نویسد: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟

أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ! أَيُّهَا الْمَعْدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ أُولَى الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسَبِّحُ شَرَاباً وَ طَعَاماً. وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً وَ تَشْرَبُ حَرَاماً؛ سُبْحَانَ اللَّهِ أَيَا بِهِ مَعَادِ إِيْمَانِ نَدَارِي وَ از بررسی دقیق حساب روز قیامت نمی ترسی؟! ای کسی که در گذشته نزد ما از خردمندان به شمار می آمدی، چگونه آب و غذایی را گوارا می نوشی و می خوری در حالی که می دانی حرام می خوری و حرام می نوشی؟!» (نهج البلاغه، 412). پرسش امیرالمؤمنین (ع) از ایمان به معاد و ترس از حسابرسی دقیق روز قیامت، اشاره به این دارد که کسی که ایمان به قیامت دارد و معتقد به این آیه است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله / 7و8)، نباید این گونه در اموال بیت المال تصرف نماید. این عمل با آن ایمان سازگار نیست؛ یا ایمان ضعیف است یا قیامت به فراموشی سپرده شده است (مکارم شیرازی، 1390: 10/123).

در موارد بسیاری حضرت (ع) با یادآوری معاد سعی در پیشگیری و اصلاح مفاسد اقتصادی داشته اند؛ مانند برخورد عملی ایشان با عقیل که در جواب درخواستش برای گرفتن سهم بیشتری از بیت المال تکه آهن گداخته ای را به جسم او نزدیک کردند و زمانی که عقیل از حرارت آن فریاد کشید، حضرت (ع) فرمودند: «تَكَلِّتَكَ التَّوَاكُلُ، يَا عَقِيلُ! أَتَيْتُنِي مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَيْبِ، وَ تَجْرُنِي إِلَى نَارِ سَجْرَهَا جَبَّارُهَا لِعُضْبِهِ! أَتَيْتُنِي مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَتَيْتُنِي مِنَ لَظِي؟! ای عقیل! عزاداران همچون مادران فرزند مرده، به عزای تو بنشینند و گریه سر دهند، آیا از قطعه آهنی که انسانی آن را به صورت بازیچه داغ کرده ناله می کنی، اما مرا به سوی آتشی می کشانی که خداوند جبار آن را با شعله خشم و غضبش برافروخته است؟ تو از این رنج مختصر می نالی، من از آن شعله های سوزان چگونه ننالم؟!» (نهج البلاغه، 346).

### 3. کنترل شهوات

شهوت در اصل به معنای تمایل شدید نفس به چیزی است که با آن هماهنگی دارد (مصطفوی، 1368: 144/6) که مصداق بارز آن، شهوت جنسی است، ولی شهوت مال، مقام و ریاست، شهرت و ... نیز از شهوات است.<sup>21</sup> از مجموع آموزه‌های دینی می‌توان این‌گونه استنباط کرد که بین مال و شهوت، ارتباط تنگاتنگ و متقابلی وجود دارد؛ به این معنا که از طرفی مال اندوزی و ثروت فراوان خود ماده و بستر ایجاد شهوات است،<sup>22</sup> زیرا برآورده ساختن شهوات احتیاج به اسباب و وسائلی دارد که با مال و ثروت می‌توان آنها را فراهم کرد و به این ترتیب می‌توان گفت مال مسبب الأسباب شهوات است (هاشمی خویی، 1358: 97 / 21) و از طرفی رذیله شهوات، افراد را به حرام‌خوری، ثروت‌اندوزی، حرص و طمع و منکرات و مفسد اقتصادی می‌کشاند (محدثی، 1391: 26).

از این‌رو با این پیش‌فرض که یکی از عوامل ارتکاب مفسد اقتصادی، شهوات، آرزوها و حب دنیا است، به ذکر مواردی از آموزه‌های نهج البلاغه می‌پردازیم که اشاره به تأثیر معادباوری و مرگ‌اندیشی در کم شدن شهوات و به تبع آن کم شدن ارتکاب محرمات از جمله مفسد اقتصادی دارد:

امیرالمؤمنین (ع) در تعریف ماهیت مرگ، بارها مرگ را واقعیتی توصیف می‌کند که نابودکننده لذتها و شهوات و آرزوهاست و به مخاطبین خود توصیه می‌نماید تا این واقعیت را در هنگام مواجهه با محرمات به یاد بیاورند: «أَلَا فَادْكَرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَ مَنْعُصَ الشَّهَوَاتِ وَقَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ؛ بهوش باشید مرگ را که نابودکننده لذتها

21. از امام رضا (ع) نقل شده است که فرمودند: «شهوات مردم مختلف است؛ یکی شهوت مال دارد، اما شهوت جنسی ندارد، یکی شهوت جنسی دارد، اما حرام نمی‌خورد» (حر عاملی، 1409ق: 8/317).

22. امام علی (ع) فرمودند: «الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ؛ ثروت اصل و مایه شهوتهاست» (نهج البلاغه، 478).

و شکننده شهوت‌ها و قطع‌کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید» (نهج البلاغه، 144).

درحقیقت اگر انسان به مجموعه آغاز و انجام زندگی و مقدسات و نتایج و علل و معلومات جاریه در موجودیت خود در این زندگانی آگاه شود، هم در اشباع و برخورداری از لذائد و تجسیم آرزوها اصول را مراعات می‌کند و هم در ادای حقوق واجبه الهی و سپاس نعمتها و احسان بیکران خداوندی. اگر کسی متوجه باشد که تلخی دست برداشتن از لذائد و منتفی شدن نیروی شهوات که بالأخره به سراغ همه افراد انسانی خواهد آمد، چقدر ناگوار است، قطعاً جان و روح خود را در تحصیل عوامل آن لذائد و اشباع آن شهوات تباه نمی‌سازد (جعفری تبریزی، بی‌تا: 1784) و به فرموده امیرالمؤمنین (ع)، اگر انسانها هنگامی که تصمیم به انجام عمل قبیح‌های گرفتند لحظه‌ای به مرگ و حقایق آنها بیاندیشند، چشم بر خواسته‌های نفسانی و دنیا و زرق و برق آن خواهند بست.

حضرت (ع) همچنین باور به معاد و اشتیاق به نعمتهای بهشت و ترس از عذاب جهنم را عاملی برای کم شدن شهوات و ترک محرّمات می‌دانند و می‌فرماید: «فَمَنْ اشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ اشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَّبَ الْمُحَرَّمَاتِ؛ آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوتهایش کاستی گیرد و آن کس که از آتش جهنم می‌ترسد، از حرام دوری می‌گزیند» (نهج البلاغه، 473).

همچنین ایشان در کلامی ضمن تحلیل دقیق دنیاطلبان و مفسدان، آنها را به چهار گروه تقسیم کرده و می‌فرماید: گروه اول به علت ناتوانی روح و عدم دسترسی به امکانات مرتکب فساد نمی‌شوند، گروه دوم آشکارا مرتکب فساد می‌شوند و باطن خود را نیز برای ظلم و فساد و کسب متاع دنیا آماده کرده‌اند، گروه سوم حطام دنیا را با تزویر و زیانکاری و فریب و خودنمایی و توسل به اعمال به ظاهر آخرتی به دست می‌آورند، گروه چهارم افراد

بی کفایت و ضعیفی هستند که بر ناتوانی و بی کفایتی خود پرده زهد و قناعت می افکنند و نقطه ضعف خود را به صورت نقطه قوت نشان می دهند، در حالی که بویی از پارسایی و قناعت نبرده و در باطن، دنیاپرستانی شکست خورده اند.

امام (ع) بعد از ذکر این گروههای چهارگانه دنیاپرست و مفسد، به سراغ گروه پنجمی می رود که اولیاء الله و جنود حق و مردان خدا و جمعیت ممتازند و آنها را محور یک جامعه الهی پیشرفته می دانند و یاران خود را تشویق می کنند که در زمره آنان باشند. حضرت (ع) در توصیف آنها و بیان علت دوری از مفسد در آنها که همان باور و یاد معاد است، می فرماید: «وَبَقِيَ رَجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ وَ أَرَأَقَ دُمُوعُهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ؛ جدای از این چهار گروه، مردمانی هستند که یاد جهان آخرت سبب شده چشم از دنیا بپوشند و ترس از محشر اشکشان را روان ساخته است» (نهج البلاغه، 75).

خداوند متعال نیز در توصیف انسانهایی که پرداختن به امور اقتصادی آنها را از یاد خدا و دیگر واجبات غافل نمی سازد به معادباوری ایشان اشاره نموده و می فرماید: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ؛ مردانی که هیچ تجارت و معامله ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند، آنها از روزی می ترسند که در آن دلها و چشمها زیر و رو می شود» (نور / 37).

#### 4. پیشگیری از نیرنگ

یکی از انواع مفسد اقتصادی، کلاهبرداری است. کلاهبرداری به مفهوم «بردن مال غیر با توسل به حيله و نیرنگ» از مهمترین جرایم علیه اموال و مالکیت است. بنابراین می توان گفت یکی از راههای ارتکاب مفسد اقتصادی «نیرنگ» است که در اصطلاح علم اخلاق به معنای جستن راههای پنهان برای اذیت رساندن به مردمان است و جزء مهلکات بزرگ و زشت ترین ردائل به حساب می آید (نراقی، بی تا: 237 / 1).

با این پیش‌فرض و با توجه به نقش صفت رذیله نیرنگ در مفاسد اقتصادی، در ادامه به بیان نقش معادباوری و مرگ‌اندیشی در پیشگیری از نیرنگ و به تبع آن مفاسد اقتصادی می‌پردازیم:

امیرالمؤمنین (ع) در کلامی با موضوع نهی از نیرنگ و فریب می‌فرماید: «وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عِلْمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ؛ کسی که بداند بازگشتش به قیامت چگونه است نیرنگ نمی‌کند» (نهج البلاغه، 83). با توجه به آنچه در بخش مفهوم‌شناسی نوشتار حاضر درباره رابطه علم و معرفت گفته شد، واضح است که علم به معاد و حقایق آن در این عبارت به معنای صرف دانستن نیست؛ چرا که به‌عینه افرادی را دیده‌ایم که علی‌رغم علم به معاد همچنان مرتکب مکر و نیرنگ و انواع مفاسد اخلاقی می‌شوند. بلکه منظور امیرالمؤمنین (ع) از علم، آن علمی است که تبدیل به معرفت و اعتقاد شده و به باور قلبی رسیده باشد. این باور قلبی، حکم یک سپر بازدارنده را دارد که انسان را از نیرنگ کردن باز می‌دارد؛ چنانکه ایشان در پاسخ به بعضی از ناآگاهان و بی‌خبران که آن ایشان را با معاویه مقایسه کرده و می‌گفتند معاویه سیاستمدارتر است، فرمودند: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَأَكْرَاهِيَهُ الْغَدْرَ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوْاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حيله‌گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرکترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیز در دست هر حيله‌گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود» (نهج البلاغه، 318).

##### 5. پیشگیری از ظلم

«ظلم» در لغت نقطه مقابل «عدل» است (آزدی، 1378: 869/3) و امیرالمؤمنین (ع) در تعریف عدل می‌فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدل امور را در جای خود قرار

می‌دهد» (نهج البلاغه، 553). بنابراین می‌توان گفت ظلم به معنای وضع شیء در غیر موضع آن است (جوهری، 1376: 1977 / 5) و در اصطلاح به معنای ضایع کردن حق و عدم ادای آن است، خواه این حق در مورد خداوند باشد یا نفس انسان یا دیگران و خواه این حق در مورد امور مادی باشد یا معنوی (مصطفوی، 1368: 206 / 7).

در آموزه‌های قرآن، از خیانت در امانت<sup>23</sup>، تعدی به حقوق دیگران<sup>24</sup> و دزدی<sup>25</sup> که از انواع مفساد اقتصادی محسوب می‌شود، تعبیر به «ظلم» شده است. بنابراین می‌توان گفت هر جا فساد مالی رخ دهد، در حقیقت حق عده‌ای ضایع شده و ظلمی صورت پذیرفته است. امیرالمؤمنین (ع) در کلامی ضمن بیان انواع ظلم به مجازات اخروی این گناه عظیم اشاره نموده و می‌فرماید: «فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ الْهَنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمُ الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ لَيْسَ هُوَ جِرْحاً بِالْمُدَى وَ لَاضِرْباً بِالسَّيَاطِرِ وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْعَرُ ذَلِكَ مَعَهُ؛ بدانید ستم سه‌گونه است: ستمی که بخشیده نشود و ستمی که بازخواست شود و ستمی که بخشیده شود و بازخواست نشود. اما ستمی که آمرزیده نشود شرک به خداوند است. خداوند سبحان فرموده: «خداوند این گناه را که به او شرک آورند

23. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعی سعادتمند بخش است] بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند و انسان آن را پذیرفت بی‌تردید او [به علت ادا نکردن امانت] بسیار ستمکار و [نسبت به سرانجام خیانت در امانت] بسیار نادان است» (احزاب / 72).

24. «وَ لَمَنْ ائْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ؛ و کسانی که پس از ستم دیدنشان [به حکم حق و برابر قوانین اسلام] در مقام انتقام برآیند، ایرادی بر آنان نیست [و در شرع مقدس مجوزی وجود ندارد که حق آنان را باطل کنند]» (شوری / 41).

25. «قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ أُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ؛ جزاء آن کس که این جام در رحل او یافت شود آن است که هم او را به بندگی برگیرند، که ما (دزدان و) ستمکاران را چنین به کیفر می‌رسانیم» (یوسف / 75).



نمی‌آمرزد». اما ستمی که آمرزیده شود، ستم عبد بر خود است در ارتکاب بعضی از گناهان کوچک. اما ستمی که بازخواست شود، ستم بعضی از مردم بر بعضی دیگر است. قصاص در قیامت شدید است و آن زخم زدن با کارد یا ضربه زدن با تازیانه نیست، بلکه برنامه‌ای است که اینها در برابرش اندک است» (نهج البلاغه، 255).

ایشان برای هشیاری مخاطبان خود و نهی آنها از ارتکاب به ظلم و ستم به کرات اثرات و تبعات اخروی ظلم را یادآور شده و به عنوان نمونه می‌فرمایند: «بِسِّ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ؛ بدترین توشه برای قیامت، ستم بر بندگان است» (همان، 507) و یا «لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَدًا بِكَفِّهِ عَصَةٌ؛ آغازکننده ستم، در قیامت انگشت به دندان می‌گزد» (همان، 502).

با دقت به مجموع آموزه‌های نهج البلاغه می‌توان نتیجه گرفت معادباوری و مرگ‌اندیشی و توجه به اثرات اخروی ظلم، نقش مؤثری در پیشگیری از مفاسد اقتصادی دارد. امیرالمؤمنین (ع) در سفارشات اخلاقی خود برای نهی مخاطبان خویش از ظلم در اموال مردم، آنها را متوجه معاد کرده و می‌فرماید: «فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ سَلِيمٌ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ؛ پس هر کس از شما بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاک و زبانش از عرض و آبروی مردم سالم ماند، باید چنین کند» (همان، 253).

همچنین ایشان خطاب به برخی از مأموران جمع‌آوری زکات ضمن توصیه به تقوی و تهدید و بیم دادن آنها از ظلم در ادای حقوق مردم، آنها را متوجه معاد و اثرات اخروی ظلم و عدم ادای حقوق دیگران کرده و می‌فرماید: «وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً مَفْرُوضاً وَحَقّاً مَعْلُوماً وَشُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَةٍ وَضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ وَإِنَّا مُوفُّوكَ حَقَّكَ فَوْقَهُمْ حُقُوقَهُمْ وَ إِلَّا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُؤْسَى لِمَنْ خَصَّمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَ

الْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ وَالْغَارِمُونَ وَابْنُ السَّبِيلِ؛ بدان برای تو در این زکاتی که جمع می‌کنی سهمی معین و حقی روشن است و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همان‌گونه که ما حق تو را می‌دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین و درخواست‌کنندگان و آنان که از حقشان محرومند و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند» (همان: 382). این کلام اشاره به آن دارد که در دادگاه عدل الهی گاه انسان یک یا چند مخالف دارد، شاید بتواند به نحوی رضایت آنها را جلب کند و گاه هزاران هزار شاکی که جلب رضایت همه آنها غیرممکن است و کسانی که در زکات و اموال بیت‌المال خیانت کنند و مرتکب مفاسد اقتصادی شوند، از این گروه خواهند بود (مکارم شیرازی، 1390: 9/336).

### نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت از نظر اسلام، حضور حکومتی مقتدر در همه عرصه‌های زندگی از جمله فعالیت‌های اقتصادی، وسیله‌ای برای مهیا کردن بستری مناسب جهت رشد و تعالی انسانهاست و توسعه رفاه، توسعه معنویات، برپایی عدالت و رسیدن به قدرت اقتصادی از اهداف اقتصادی دولت اسلامی است. یکی از اقدامات اساسی در برپایی عدالت، پیشگیری و مقابله با مفاسد اقتصادی است. اهمیت این امر تا آنجاست که امیرالمؤمنین (ع) یکی از دلایل پذیرش بیعت و حکومت را مبارزه با فساد اقتصادی بیان می‌کنند. معادباوری و مرگ‌اندیشی به عنوان یکی از ابزارهای خودکنترلی در پیشگیری از مفاسد اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای در آموزه‌های امیرالمؤمنین (ع) دارد. تأثیرات معادباوری و مرگ‌اندیشی بر اعمال انسان را در یک نگاه کلی بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول تأثیرات بازدارنده و کنترل‌کننده مفاسد و دسته دوم تأثیرات تشویق‌کننده به مصالح. که با توجه به محور نوشتار حاضر،

تمرکز مطالب بر تأثیرات دسته اول بود. به طور کلی مکانیسم و نوع تأثیرگذاری معادباوری و مرگ اندیشی در پیشگیری از مفاسد اقتصادی را می‌توان به 5 نوع تقسیم کرد: 1) کنترل و مالکیت نفس: تأثیر یاد معاد بر این مالکیت تا اندازه‌ای است که بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه، مالکیت بر نفس و پیشگیری از مفاسد جز با یاد معاد حاصل نخواهد شد. 2) پیشگیری از خیانت: از نگاه امیرالمؤمنین (ع) حکومت بر مردم و به طبع آن امکانات و اموالی که در اختیار حاکم یا فرماندار قرار می‌گیرد، امانت الهی است و هر جا فساد اقتصادی رخ دهد درحقیقت خیانت در امانت صورت گرفته است. یکی از مهمترین راهکارهایی که امیرالمؤمنین (ع) در جایگاه حاکم جامعه اسلامی در مواجهه با خیانتکاری کارگزاران خود برای هشدار و اصلاح آنها مورد استفاده قرار می‌دهند، یادآوری و توجه دادن به مسأله معاد است. 3) کنترل شهوات: همانطور که بیان گردید یکی از عوامل ارتکاب مفاسد اقتصادی شهوات، آرزوها و حب دنیاست و امیرالمؤمنین (ع) در عبارات خود بارها به تأثیر معادباوری و مرگ اندیشی در کم شدن شهوات و به تبع آن کم شدن ارتکاب محرمات از جمله مفاسد اقتصادی اشاره نموده‌اند. 4) پیشگیری از نیرنگ: کلاهبرداری (بردن مال غیر با توسل به حیله و نیرنگ) به عنوان یکی از انواع مفاسد اقتصادی از مهمترین جرایم علیه اموال و مالکیت است. بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه، معادباوری و مرگ اندیشی نقش مهمی در پیشگیری از نیرنگ و به تبع آن مفاسد اقتصادی خواهد داشت. 5) پیشگیری از ظلم: با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی ظلم و با دقت در آموزه‌های دینی، خیانت در امانت، تعدی به حقوق دیگران، دزدی و ... که از انواع مفاسد اقتصادی محسوب می‌شوند، از مصادیق ظلم هستند. بنابراین می‌توان گفت هر جا فساد مالی رخ می‌دهد، درحقیقت حق عده‌ای ضایع شده و ظلمی صورت پذیرفته است. با دقت در مجموع آموزه‌های نهج البلاغه می‌توان نتیجه گرفت معادباوری و مرگ اندیشی و توجه به اثرات اخروی ظلم، نقش مؤثری در پیشگیری از مفاسد اقتصادی دارد.

آنچه از این پژوهش حاصل شد، اثبات اهمیت، جایگاه، نقش و نوع اثرگذاری معادباوری و مرگاندیشی به عنوان یکی از ابزارهای خودکنترلی در پیشگیری از مفسد اقتصادی بود. گام بعدی که نقش مهمی در پیشگیری عملی از مفسد اقتصادی خواهد داشت، استخراج راهکارهای تقویت معادباوری و مرگاندیشی در بین افراد جامعه با تمرکز بر سیره نقلی و عملی امیرالمؤمنین (ع) است که می‌تواند به‌دست پژوهشگران و علاقه‌مندان به امر پژوهش در نهج البلاغه صورت گیرد و افقی روشن را پیش روی کارگزاران بگشاید.

### فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. آزدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران، 1378.
4. اسدی، اکبر، اوج بندگی (مجموعه رهنمودهای اخلاقی حضرت آیت الله سیدرضا بهاء‌الدینی)، بازنگری محمد عامری، تهران: تقدیر، 1394
5. ابن میثم بحرانی، ترجمه شرح نهج‌البلاغه، قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1375.
6. جعفری تبریزی، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، نسخه الکترونیک مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، بی‌تا.
7. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: بی‌نا، 1376.
8. حبیبی، نادر، فساد اداری (عوامل مؤثر و روشهای مبارزه)، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشارات وثقی، 1375.
9. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، 1409ق.

10. خاتمی، سید احمد، فرهنگ علم کلام: شرح لغات و اصطلاحات و اعلام علم کلام، تهران: نشر صبا، 1370.
11. خدیوی رفوگر، سعید؛ هادوی نیا، علی اصغر، «مفهوم‌سازی و سنجش فساد اقتصادی از دیدگاه اسلام با رویکرد نهادگرایی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش 58، 1396.
12. دشتی، محمد، فرهنگ واژه‌های معادل نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، 1376.
13. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، 1341.
14. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم الدارالشامیة، 1412ق.
15. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، 1409ق.
16. محدثی، جواد، راههای درمان رذایل اخلاقی، مشهد: قدس رضوی، 1391.
17. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1368.
18. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، 1351.
19. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، ج 1، 9، 10، 11، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، 1390.
20. موسویان، عباس، «جایگاه دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، س 3، ش 10، 1382.
21. نراقی، محمدبن ابی ذر، جامع السعادات، بیروت: مؤسسه علمی للمطبوعات، بی تا.
- هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیة، 1358.